

تاریخ‌نگاران - ۴

ابن‌واضح پدر علم جغرافیای مسلمین

فرزانه صدیقی

■ یکی دیگر از مشاهیر و دانشمندان قرن سوم هجری قمری که تباری ایرانی داشت اما در بغداد متولد شد و رشد و نمو یافت، کسی بود به نام احمدبن ابی‌یعقوب اسحاقبن جعفربن وهب بن واضح ملقب به ابن‌واضح و ابن‌یعقوب. نیا و نسب او گوئی به اصفهان می‌رسیده و جد او واضح ارداتی خاص به اهل بیت پیامبر و آل علی داشت. در زمانه‌ای که ارادت به علی و علویان و انتساب به جریان تشیع چنان گناهی بود که انگ خارجی (خارج‌شده از دین) و رافضی به مثابه تکفیر، سبب از میان برداشته شدن بود، واضح هیچ ابایی نداشت اعلام کند که یک شیعی مذهب تمام‌عیار است و نقل است که او به دلیل اینکه النریس بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب را به سوی مغرب فراری داده بود به دستور هادی عباسی به قتل رسید و همین اعتقاد و ارادت نیز بر خاندان و نوادگانش تاثیر گذاشت و از همین‌رو بود که ابن‌واضح مورخ، بی‌محبا تاریخ آل علی و حرکتهای شیعی را به گونه‌ای منصفانه که- از دایره اعتدال خارج نشود، دنبال کرد.

از تاریخ دقیق تولد و شرح حال زندگانی او اطلاعات دقیقی در تذکره‌ها نوشته نشده و خود او هم تنها اشارت‌های ایهام‌آمیز در آثارش به یادگار گذاشته است و باید این نکته را در نظر داشت که او به غیر از شیخ ابوبکر احمدبن یعقوب بن ناصح نحوی ادیب است و نباید ابن‌واضح را با این فرد یکی دانست. اما قدر مسلم اینکه در دربار عباسی کاتب و صاحب نفوذ و قدرتی بوده و نکته دیگر آنکه به سفر علاقه وافری داشته و از سال ۲۶۰هجری‌قمری سفرهای خود را آغاز کرد. او ابتدا به ارمنستان رفت و چندصباحی را در آنجا اقامت داشت و سپس از آنجا به هند کوچید و از هند به سوی مصر و از آنجا به سرزمین‌های مغرب رهسپار شد. ابن‌واضح پس از این سفرها بود که آثارش را در زمینه‌های مختلف از جمله تاریخ و جغرافیا تألیف کرد و همین امر می‌تواند دلیلی باشد بر این مدعا که آثار جغرافیایی و تاریخی او از درجه اطمینان و اعتماد زیادی برخوردار است چراکه روش او متسلطه و معاینه پدیده‌ها، توجه به جغرافیای تاریخی و بررسی سابقه و تاریخچه و بناهای شهرها، توجه به جمعیت‌شناسی و مردم‌نگاری و ذکر آداب و رسوم مردم مناطق مختلف بوده و از این‌رو است که می‌توان ادعای مورد ثقه بودن آثار او را طرح کرد. تألیفات او عبارتند از: ۱-التاریخ: این کتاب مهم‌ترین تألیف تاریخی ابن‌واضح است که از دو قسمت تشکیل شده؛ قسمت اول از آفرینش موجودات آغاز می‌شود و سپس ذکر شرح حال پیامبران، فارس قدیم و عرب پیش از اسلام را شامل می‌شود. علاوه بر این شاید این اثر از معدود منابع کمپی باشد که درباره اقوام باستانی نظیر آشوریان، بابلیان، هندیان، یونانیان، رومیان، مصریان، بربرها، حبشه‌ها، ترک‌ها و چنین‌ها سخن گفته باشد اما بخش دوم این اثر تماما شامل تاریخ اسلامی است و مطالبی چون تاریخ وفات پیامبر، تاریخ زمانه خلفای راشدین، حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس تا عصر معتمدعباسی را دربرمی‌گیرد. ابن‌واضح برای نگارش تاریخ اسلامی، راویانی را منبع و مآخذ تاریخ‌نگاری خود قرار داده که جمیع آنها از اخباریان، محدثان، غزوینوسان، شاعران و ستاره‌شناسانی بودند که گرایش‌های علوی و عباسی داشتند از قبیل: اسحاق بن‌سلیمان بن علی بن عبدالله، ابویعقوب هاشمی بغدادی، محمد بن کنیر و ابواسحاق قرشی کوفی.

۲- البلدان: اثر در‌خور توجه و ستایش دیگر ابن‌واضح، کتاب جغرافیایی البلدان است. ابن‌واضح پیش از آنکه مورخ باشد، یک جغرافیدان زبردست است تا جایی که در این داش از توابع قرن سوم به شمار می‌آید هرچند که پیش از او جغرافیادان بنامی چون ابن‌خرداد و هشامبن محمد الکلبی آثاری ارزنده تألیف کرده بودند اما ابن‌واضح در جغرافیانگاری نوآوری‌های بدیعی پدید آورد و دانش جغرافیا به معنای واقعی کلمه را بنیاد نهاد و به همین دلیل است که او را پدر علم جغرافیای مسلمین خوانده‌اند. البلدان فرهنگ‌نامه‌ای است که در چهار بخش و یک توضیح مفصل ابتدایی تنظیم شده که متأسفانه فضولی که به جغرافیای هند، چین و امپراتوری بیزانس مربوط می‌شده، از میان رفته است. در قسمت توضیح، او به تشریح شهر بغداد می‌پردازد و کتاب خود را با توصیف این شهر آغاز می‌کند. بخش اول کتاب شامل بررسی جغرافیای قسمت شرقی دنیای اسلام است که سرزمین‌های عراق عجم، آذربایجان، همدان، قم، اصفهان، طبرستان، نیشابور، مرو، بادغیس، کرمان، سیستان، بخارا و سمرقند را شامل می‌شود.

بخش دوم قبله نام دارد که در آن از کوفه و مدینه گرفته تا مکه و یمن به آنها پرداخته. بخش سوم، بخش شمالی است که با توصیفی کوتاه از بصره به سمت شامات می‌رود و از دمشق تا فلسطین و مرز مصر را توضیح می‌دهد.

بخش چهارم که بخش غربی است، جغرافیای شهرهای مصر تا مرزهای جنوبی رود نیل، حاشیه دریای مدیترانه و تنگه جبل‌الطارق، سرزمین‌های مغرب تا قیروان و طرابلس را بررسی می‌کند.

۳-المسالك‌الممالک: علاوه‌بر کتاب‌البلدان، ابن‌واضح آثار مستقل دیگری در زمینه دانش جغرافیا داشته است از جمله دو اثر که یکی در مورد جغرافیای بیزانس بوده و دیگری المسالك‌الممالک نام داشته که متأسفانه هر دو اینها در طول تاریخ از میان رفته و به دست ما نرسیده‌اند. ۴-شاکله النبل لزمانهم: او در این کتب دستاوردهای سفرهایی از مناطق گوناگون را به رشته تحریر در آورده و گزارش‌های سیاسی، اقتصادی و اداری و برگرفته از عصر خلفای راشدین و همچنین نمونه‌هایی از آداب و رسوم مردم مناطق مختلف را ارائه داده است.

مبارزات پرافتخار مردم مسلمان ایران بر ضد استعمارگران در تاریخ معاصر در نهضت جنگل نمود بارزی یافت، رهبر این نهضت، میرزا کوچک خان اسوه تنومندی بود که در دل جنگل همراه با توده‌های مردم پرچم مبارزه ضداستعماری و ضداستبدادی را برافراشته کرد. میرزا کوچک خان فرزند میرزا بزرگ در سال ۱۲۹۸ هجری قمری در حوالی روستای کسما متولد شد. تحصیلات را با فراگیری علوم دینی در رشت آغاز کرد و برای ادامه آن رهسپار تهران شد. سنین جوانی او هم‌زمان با فعالیت‌ها و مبارزات مشروطه‌طلبان بود. میرزا کوچک در مراحل مختلف انقلاب مشروطه از فتح قزوین و تهران و نیز در سرکوبی شورش ترک‌من‌ها که به تحریک محمد علیشاه مخلوع علیه مشروطه‌خواهان روی داده بود فعالانه شرکت کرد.

در دهه اول بعد از استقرار مشروطیت، ایران دستخوش بحران‌های گوناگونی بود. آثار وی پی‌آمدهای قرارداد ۱۹۰۷ و تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ، کشیده شدن ناخواسته کشور به جنگ جهانی اول، تلخ‌کامی‌های به جای مانده از مشروطه‌خواهی، حضور نیروهای روسیه تزاری در گیلان و سایر نقاط کشور، تعدی و تجاوز سربازان روسی به حقوق و نواמים مردم، دخالت‌های آشکار بریتانیا در امور داخلی کشور و آشفتنگی وضع زندگی مردم، از جمله این بحران‌ها و عواملی بودند که موجب پیدایش نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک خان شدند.

میرزا کوچک خان ابتدا با چند نفر از رجال طرفدار اتحاد اسلام در تهران مشورت و مذاکره کرد. اتحاد اسلام اندیشایی بود که از سوی سیدجمال‌الدین اسدآبادی، عبدالرحمن کواکبی، شیخ محمد عبده و رشید رضا به‌منظور همبستگی عموم مسلمانان و مبارزه با استعمار به وجود آمده بود و «چند نفر از روحانیون مشهور و رجال سیاست ایران همچون سیدحسن مدرس، سیدمحمدرضا سمولات، سیدمحمد کمره‌ای، سلیمان طاهر اسکندری، سیدیحیی نداملانی و میرزا حسن تنکابنی دنباله‌رو فکری آن جریان بودند.» نتیجه مذاکرات این بود که مقرر شد کانون ثابتی برای مبارزه با مداخلات بیگانگان در امور داخلی کشور و اخراج نیروهای آنها و مقابله با مقامل حکام بی‌لیاقت و فساد تشکیلات دولتی ایجاد شود. متعاقب آن میرزا کوچک به گیلان مراجعت و به کمک دکتر حشمت که مرد بایامنی بود و اصلاحات مهمی در گیلان انجام داده و دارای تجربه‌های زیادی از مبارزات مشروطه‌خواهی بود، مقدمات قیام را آماده کردند و باین‌ترتیب شالوده نهضت پی‌ریزی شد. از همان ابتدا گروه‌هایی از افراد متعهد برای تحقق آرمان‌های مطرح‌شده با اشتیاق کامل به نهضت پیوستند.

تصمیمات اساسی و کلی در طول نهضت جنگل توسط هیات اتحاد اسلام اتخاذ می‌شد. این هیات مرکب از حدود ۲۷ نفر از روحانیون و شخصیت‌های سیاسی بود از جمله حاجی شیخ علی حلقه سبری علم‌الهدی، حاجی احمد کسمایی، شیخ بهاء‌الدین املشی، سید عبدالوهاب صالح و میرزا کوچک خان. عنوان «هیات اتحاد اسلام» به این منظور از سوی نهضت جنگل انتخاب شد که هدف غایی آن مانند اتحاد اسلامی که سیدجمال‌الدین اسدآبادی بنیان نهاد، مبارزه با استعمار در زیر سایه همبستگی مسلمانان بوده است. در این رابطه روزنامه جنگل که منعکس‌کننده نظرات جنگلی‌ها و هیات اتحاد اسلام بود، چنین می‌نویسد: «بی‌ما به نام اتحاد اسلام قیام کردیم و به این جمعیت منتسبیم ولی باید دانست که طرفدار اتحاد اسلامیم به نام ساده (انما المومنون اخوه) یعنی می‌گوییم در این موقع که تنگست کلمه و اختلاف اسلامیان، مسلمانیان را به دست دشمن عمومی زبون کرده نباید مسلمانان برادر کشی کنند و به نام عناوین مذهبی به جان هم افتاده و مجال استفاده به دشمن عمومی بدهند.»

میرزا کوچک خان خود بیش از آنکه یک مبارز و انقلابی باشد یک مسلمان متعهد و مقید به احکام مذهبی بود و «در تمام مدت نهضت جنگل یک قدم برخلاف دینت و حب وطن برنداشته و حتی در مواقعی که کلبینه‌های صالحی مثل کلبینه مستوفی‌الممالک روی کار می‌امدند همواره خود را از تماس با دولتیان برکنار می‌گرفته که دولت به آزادی مشغول عملیات اصلاحی خود شود.»

قیام جنگل از شوال ۱۳۳۲ هجری قمری تا دوم

ربیع‌الثانی ۱۳۴۰ به طول انجامید. این دوره هفت‌ساله را بر اساس نوع مبارزات و موقعیت‌های مختلف نهضت می‌توان در چهار مرحله تقسیم‌بندی کرد:

مرحله اول از آغاز تشکل مبارزات (شوال ۱۳۳۳) تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شوروی (آخر ذیحجه ۱۳۳۵)

بود. در این دوره عمده نیروی جنگلی‌ها صرف مبارزه با حضور نیروهای روسی در قسمت‌های شمالی کشور شد.

اشغالگران خیلی زود احساس خطر کرده و به کمک عاملان داخلی خود لشکرکشی‌های متعددی را تدارک دیدند. ابتدا سردار اقتدار فرزند سپهسالار تنکابنی اردوبی تهیه دیده (سند شماره ۳) و عازم سرکوب جنگلی‌ها شد، اما موقعیتی نصیبش نشد. سپس جهان‌شاه خان امیرافشار مامور از میان برداشتن جنگلی‌ها شد (سند شماره ۴) اما او هم قبل از چشیدن طعم پیروزی مجبور به بازگشت شد.

یک‌بار مفاخرالملک که توسط نیروهای روسی به ریاست شهربانی رشت منصوب شده بود داوطلب قلع و قمع نهضت جنگل شد، اما میرزا کوچک خان و نیروهایش شکست تلخی به او وارد ساخت و مفاخرالملک کشته شد.

در مبارزات نهضت جنگل توده‌های مردم همراه جنگلی‌ها بودند و به آنان باری می‌کردند و در این راه نیز شهید شدند. یکی از همین موارد را که مربوط به سال ۱۲۹۸ شمسی است، محسن صدر قیام جنگل از شوال ۱۳۳۲ هجری قمری تا دوم

تاریخ



نگاهی به مبارزات ضداستعماری و ضداستبدادی میرزا کوچک خان جنگلی

چقد جنگل خوسی میلِت وَسی

فائزه تولکی/پژوهشگر تاریخ معاصر

«یوب خان سرتیپ قزاق ۱۷ نفر رایا را که حمل ذغال از جنگل می‌کردند گمان جاسوسی برای جنگلی‌ها به آنها برده، گرفته به رشت فرستاد. تیمورتاش حاکم گیلان در حالت مستی جواسم پنج نفر آنها خط قرمز کشید و حکم کرد این پنج نفر را دار بزنند و نظمیه صبح زود هر پنج نفر بپاره بی‌گناه را دار زد.»

مرحله دوم از انقلاب شوروی (ذیحجه ۱۳۳۵) تا تسلیم شدن حاجی احمد کسمایی و دکتر حشمت (شعبان ۱۳۳۷) بود. بعد از انقلاب شوروی و فراخوانی نیروهای روسی از ایران تحولات مهمی در اوضاع سیاسی کشور به وجود آمد. در این مرحله قدرت نیروهای جنگلی بیش از پیش افزایش یافت. دولت انگلیس تلاش می‌کرد برای مقابله با این نهضت و نیز برای بر کردن جای خالی نیروهای روس قوای خود را در ایران، به‌ویژه در شمال کشور تقویت کند. این کشور به عملیات نظامی اکتفا نکرده و برای به زانو درآوردن مردم و جنگلی‌ها توسط سفارت خود دست

به فعالیت‌های دیگری در ایران زد. از جمله این اقدامات خریداری محصول گندم به هر قیمت ممکن و ایجاد قحطی مصنوعی بود تا به این وسیله مردم در اثر فقر و پریشانی به سفارت آن کشور پناهنده شوند.

اما واکنش همه دولتمردان و شخصیت‌های سیاسی کشور در برابر این تجاوزات یکسان نبود. عده‌ای بدون هیچ مخالفتی خواسته‌های استعمارگران را اجرا می‌کردند. اما

گروهی دیگر در مقابل این تعدیات مقاومت کرده و اگر قدرت مبارزه در خود نمی‌یافتند حداقل آب به آسیاب دشمن نمی‌ریختند. روزنامه جنگل در شماره بیست و یکم، حساب زمامداران صدیق را از افراد خائن و وطن‌فروش جدا کرده و می‌نویسد: «مستوفی‌الممالک، مخیرالسلطنه، مشیرالدوله، موتمن‌الملک و هرچه مثل اینها وجود محترم باشند تقدیس می‌کنیم… بالعکس وثوق‌الدوله، قوام‌السلطنه، سپهسالار، شعاع‌السلطنه، امین‌الملک و هم‌قطارانشان را تکذیب می‌کنیم.»

در این میان مستوفی‌الممالک بیش از دیگران به نهضت جنگل نزدیک بود. در زمان ریاست وزرای او، هنگامی که سفارت روس برای اعزام جهان‌شاه امیرافشار و نیروهای قزاق برای سرکوبی جنگلی‌ها اصرار می‌کرد مستوفی‌الممالک تا حد ممکن مقاومت کرد زیرا او «نه فقط جنگلی‌ها را مضر نمی‌شناخت بلکه تا درجای هم مفید می‌دانست. دکتر حشمت قیلا در این‌باره با او مذاکره کرده بود و گفتار صادقانه و میهن‌پرستانه دکتر در روحیه مستوفی اثر خاصی بخشیده‌بود.»

اسناد شماره ۷۹ و ۸۰ شامل مذاکرات شیخ احمد رشتی با شخصی با نام مستعار «منشی» است. شخص منشی یکی از شخصیت‌های قدرتمند سیاسی کشور بود که نظریات هیات اتحاد اسلام را تأیید می‌کرد و در عین حال با شاه روابط نزدیکی داشته‌است. با توجه به مطالب مذکور و نظریات مستوفی‌الممالک احتمال اینکه شخص منشی همان حسن مستوفی (مستوفی‌الممالک) باشد بسیار زیاد است. در این مرحله قدرت جنگلی‌ها روز به روز افزایش می‌یافت تا اینکه «در ۱۴ جمادی الاول ۱۳۳۶ شیخ احمد به نمایندگی از هیات اتحاد اسلام با اعضای هیات دولت ملاقات کرد. در این دیدار دولت به توانایی قوای جنگل برای حل مشکلات کشور اعتراف نمود.»

اما با تسلیم شدن حاجی احمد کسمایی و اعدام دکتر حشمت در شعبان ۱۳۳۷ وضع نهضت یک‌باره به ضریات کاری بر پیکر جنگلی‌ها وارد شد. تعدادی از آنها تسلیم، تعدادی دستگیر و تعدادی نیز به صورت گروه‌های پراکنده ارتباط خود را با یکدیگر از دست دادند. به‌طوری‌که بعد از این ماجرا تنها هشت نفر از افراد در کنار میرزا کوچک خان باقی ماندند.

مرحله سوم از شعبان ۱۳۳۲ تا شعبان ۱۳۳۹ یعنی تا زمان توافق انگلستان و شوروی و قرارداد دولت ایران و شوروی برای خاموش کردن نهضت جنگل توسط کیکاو فرمانده نیروی شوروی در گیلان را شامل می‌شود. در این دوره گروه‌های جنگلی مجتمع شده و با پیوستن افرادی مثل احسان‌الله خان به جنگلی‌ها اوضاع بار دیگر تغییر کرد. در رمضان ۱۳۳۸ شهر رشت به تصرف جنگلی‌ها درآمد. حدود یک ماه بعد «احسان‌الله خان همراه با خالوقربان به گروه افراطی بلشویک‌ها پیوست و روابطش را با کوچک‌خان قطع کرد و در حکومت کمونیستی که پس از خروج کوچک خان از رشت تاسیس شد مقام عمدادی کسب کرد.»

میرزا کوچک خان پس از خارج شدن از رشت به جنگل‌های فومن رفت. روزنامه ایران در شماره ۱۸ شوال ۱۳۳۸ خود در مورد این جریانات چنین می‌نویسد: «خبر نارضایتی میرزا کوچک خان و همراهانش از حرکات بعضی از اجزای سوویت و واردان خارجی –اهالی گیلان از حضور میرزا کوچک خان راضی هستند و معتقدند در صورت عدم حضور او اوضاع نظیر باکو می‌شد.» حدود چهار ماه بعد از این ماجرا، کوچک خان به رشت دعوت و ظاهراً اختلافات مرتفع شد. تا اینکه در شعبان همان‌سال دولت‌های انگلستان و شوروی و نیز دولت ایران برای از میان برداشتن جنگلی‌ها به تفاهم رسیدند.

مرحله چهارم از شعبان ۱۳۳۹ تا دوم ربیع‌الثانی ۱۳۴۰ در دوره هفت ماهه پایانی نهضت مجدداً اختلافات و درگیری‌های داخلی بروز کرد. دولت انگلیس فرصت را مناسب دیده و با استفاده از عوامل داخلی تلاش خود را برای از میان برداشتن جنگلی‌ها گسترش داد. سرانجام در ۱۱ آذر ۱۳۰۰ هجری شمسی (۲ ربیع‌الثانی ۱۳۴۰ با شهادت میرزا کوچک خان بر فراز کوهستان‌های پربرف گردنه گیلوان لخلخال پرونده این نهضت پرافتخار بسته شد.

«قسمتی از ترانه گیلکی میرزا کوچک‌خان که توسط استاد ناصر مسعودی اجراشده است:
(چقد جنگل خوسی میلِت وِسی)به‌معنای «تا کی آواره جنگل از برای مام میهن می‌باشد.»



جستارهای تاریخی - ۱

تاریخ موجودیت کردان

حسین شاه اویسی



■ ز خود رمیده چه داند، نوای من ز کجاست جهان او دگر است و جهان من دگرست

(اقبال)

آنچه در این نوشتار بسیار مجمل می‌آید واقعیت‌های مستند تاریخی است. تلاشی است در برابر اندیشه‌های کسائی که در درون خویشتن خویش ربه‌در مانده، هم‌آوا با بنیادهای بیگانه ساخته مغرض، به جان تاروپود هستی ماندگار این سرزمین افتاده و می‌گویند: «ایران تنها یک واژه است که از روزگار پهلوی به این سرزمین تحمیل شده؟! «فارس‌ها» سرزمین‌های دیگر ملت‌های ستم‌دیده را اشغال کرده‌اند؟! پس کرد‌ها، بلوچ‌ها، عرب‌ها و… باید جدا شوند؟! چه استدلال بی‌پایه‌ای.

در اینکه نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی وجود دارد و دردی است سراسری، حرفی نیست ولی راحل منطقی این کاستی‌ها جدایی‌خواهی نیست. به‌باور من راه انتخابی این گروه که نفی هویت ایرانی خود را چاره رفع این تبعیض‌ها می‌دانند به ترکستان است، گریز به دامن بیگانه است و در راستای ضایات استعمار و برانگیختن ستیز قومی و به کزراهه کشاندن همبستگی ملی به شور‌هزار جنگ قومیت‌هاست، تا شاید از آب گل‌آلوده ماهی باب میل استعمار را صید کنند ولی بهتر است بدانند با همه نامرادی‌ها و سختی‌ها و تبعیض‌ها، «دبری است در کوچه‌های باور مردم در‌ها روی روز گردان وابسته از هر قماش بسته است.»

در آشفته‌بازار امروز جهان که جمعی ناگاه، جمعی مغرض، جمعی بی‌تفاوت، جمعی به دست‌سور، جمعی خشک‌س، جمعی نان به نرخ روزخور و جمعی… از کنار واقعیت‌های گذشته خود می‌گذرند، باید به اندیشه‌موزان گرایش‌های مختلف هشدار داد که به خود آیند و در کشاکش تلاش ملت برای مردم‌سالاری، در راستای منافع بیگانه، جبهه‌های دروغین و سنگ‌های پوشالی بی‌پارندند که ایرانیان از همه اقوام از کنار این موضع سداه عبور نمی‌کنند، از این رو، بر آن هستم که به نوبه خود به‌عنوان یک ایرانی کرد به گذشته خود مراجعه کرده، بگویم از کجا مدام و نیاکام کیانند تا سربلند بر خلاف یاهوسرایان دستوری بیان کنم به‌راستی ایران پیش از هر قومی، سرای کردان بوده و هست. جمله‌ای است مشهور از ملامصطفی بارزانی، بزرگ مرد میدان نبرد غیر کلاسیک که «هر کجا کرد هست، آنجا ایران است»

آنان که کرد را متهم به جدایی‌خواهی می‌کنند یا چنین هذیانی در سر دارند باید نخست در ایرانی بودن خود شک کنند و بر تاریخ چند هزار ساله خود خط بطلان بکشند و هم‌پیمان ایرانی از هر قوم و تیره بهتر است پیش از هر چیز مطالعه خود را نسبت به خود و چگونگی تشکیل ایران و ایرانیان ژرف‌تر کنند و مدعیان دروغین ترازه از راه رسیده تکلیف خود را به درد از غرض‌پوژی‌ها و تاثیر‌پذیری از بیگانه مغرض روشن کنند، چرا که به باور من در ایران از صورت وجود جامعه پهلوال و کثرت‌گرا گرایش‌های ایران‌گریزی اگر هم به تحریک وجود داشته باشد هیچ‌گونه زمینه‌ای نیز نخواهد داشت و به عنوان یک کرد زاگرس، البرز، لوند و خلیج همیشه فارس را نماد پایداری ایران می‌دانم.

شوربخانه، کردان را در ترک تیه ترک کوهی می‌خوانند و در عراق کردان طلی سالیان مبارزه، پس از سقوط بعث سرانجام موجودیت‌شان به عنوان بخشی از کشور تازه تأسیس عراق رسمیت یافت ولی در ایران وطن اصلی آنان، کردان همواره، ایرانی و به‌راستی صاحبخانه بوده و هستند و چه جغرافیائی‌هایی در راه استقلال و ماندگاری ایران نکرده‌اند.

در این جستار مجمل، به صدای رخدادهای تاریخ که از لایه‌لای سنگ‌ها و سنگ‌نبشته‌های سده‌ها، پژواک آوایش هنوز گوش جان‌های جست‌وجوگران این وادی را می‌نوازد، گوش فرا دهیم که بزرگی، شرف و مزعمه یگانگی ملی، مزعمه تاریخی ایران و همبستگی ایرانیان است. دل آرام داریم و به فضیلت تاریخ بنشینیم که بسا او است، آن امید و غرور ملی را زنده نگه می‌دارد، تا بی‌نریم کجای جهان ایستاده‌ایم، تا ندانیم نیاکان ما چه کسانی بودند تا ندانیم در کجای مختصات نظام سلطه جهانی ایستاده‌ایم و چه موضعی از چه خلعت‌گاهی و چه خودآگاهی‌های پر بخور داریم، شایسته ستم‌ها و سرکشنگی‌ها و دودستگی‌ها هستیم که درد بزرگمان ناآگاهی است.

در دوره‌های پیش از تاریخ، کرد و کردستان در سرزمین گسترده‌ای که سرانجام به امپراتوری ماد نامبردار شد و سده‌ها بعد، بخش‌هایی از آن سرزمین به نام کردستان مشهور شد، طولانی از کردان در دامنه‌های پر رمز و راز زاگرس سکنا گرفتند.

از آثار به جای مانده از دوره باستان، از قوم‌هایی که در شمال و دامنه‌های خاوری و باختری رشته کوه‌های زاگرس و سرزمین‌های خاوری و باختری دریاچه چیچست (رومیه) همان سرزمین آتروپاتکان نام‌گذاری می‌کردند، امپراتوری بزرگ ماد تشکیل شد. قوم ماد متشکل از چندین طایفه بود که دیاکو نخستین فرمانروای ماد آنها را متحد کرد و دولت ماد را روی کار آورد. این نخستین دولت آریایی است که در سال ۷۰۸ پیش از میلاد بنیان یافت و ۱۵۰ سال دوام کرد. (۱) این مردمان برای ثبت رخدادها و آثار خود از خطی تصویری به نام ماسی سورات که توسط سورات که از کرد‌ها آن منطقه بود اختراع شده بود، استفاده می‌کردند که بعدها به خط میخی تغییر شکل یافت و ابتدا مادها و سپس با کامل‌تر کردن آن هخامنشیان آن را به کار می‌بردند.